

عامل تعیین‌کننده‌ای در میزان درآمدهای دولت و میزان مقاومت در برابر فشارها است، کاهش قیمت نفت در درازمدت می‌تواند منجر به کاهش قدرت مقاومت ایران در برابر فشارهای غرب گردد. بنابر تحلیل بلر، اگر قرار باشد مناقشه هسته‌ای ایران به نوعی سازش منتهی شود، باید شرایط زیادی عملی گردند که دادن تضمین‌های امنیتی به این کشور و کاهش قیمت نفت (که منجر به کاهش قدرت چانه زنی ایران می‌شود) مهمترین آنها است.

بنابر تحلیل بلر، اگر قیمت نفت به رقم جادویی ۵۵ دلار برای هربشکه برسد - که بودجه ایران در سال ۲۰۰۸ بر اساس آن محاسبه شده است - آن وقت است که می‌تواند بر روی مقاومت ایران در برابر غرب اثرات جدی بگذارد. وی در این خصوص نوشته بود: «اگر این شرایط (دادن تضمین‌های امنیتی به ایران و کاهش قیمت نفت) حاصل نشود، دورنمای مصالحه ایران بر سر برنامه هسته‌ای خود، چیزی شبیه وقوع هرگونه اتفاق خوش بینانه دیگر در خاورمیانه خواهد بود.» ■

### رشد اقتصادی، بسته رفاه عمومی

## اقتصاد کم‌رشد ایران

نگاه دکتر محمدحسین کریم، عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه سیستان و بلوچستان، به عوامل اصلی تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی در ایران



که در آن آزادسازی نرخ ارز صورت پذیرفت، در بقیه موارد نمودار رشد اقتصادی در مسیر صعودی خود بوده است. البته مشابه اکثر کشورهای صادرکننده نفت، بالا بودن قیمت نفت در این سال‌ها، کمک شایانی به سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی و به تبع آنها رشد اقتصادی داشته است. رشد بالای مخارج عمرانی دولت مرکزی، به همراه رشد بالای مخارج جاری شرکت‌های دولتی در سال ۸۴، موجب رشد قابل توجه اندازه بخش عمومی در این سال در مقایسه با سال ۸۳ گردید، به طوری که اندازه بخش عمومی از ۵۷/۱ درصد در سال ۸۳ به ۷۲/۲ درصد در سال ۸۴ افزایش یافت.

### زود بازده؟!

در قانون برنامه چهارم (۸۸ - ۸۴) متوسط رشد اقتصادی سالانه، ۶/۵ درصد پیش‌بینی شده است. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشورمان در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۸۵ به ترتیب ۲/۸، ۲/۹، ۱/۶، ۵/۰، ۳/۳، ۱/۵، ۶/۸، ۴/۸، ۵/۷ و ۶/۱ درصد بوده است. همچنین درآمدهای دولت به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار در فاصله سال ۸۴ تا پایان شهریور ۸۶ رسیده و رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد افزایش یافته است. با نگاهی گذرا به روند تحولات ایران، شاهد این موضوع هستیم که در هر دوره‌ای که اقتصاد ایران در معرض تشنجات داخلی و خارجی قرار گرفته است، سرمایه‌گذاری، خصوصاً سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نسبت به این تشنجات واکنش بیشتری نشان داده و به تبع آن رشد اقتصادی کشور کاهش یافته است. بخش خصوصی در کشور، بیشتر به دنبال سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کوتاه‌مدت تر است و در عوض دولت در امور بلندمدت وارد سرمایه‌گذاری می‌شود. البته در ایران به دلیل بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بیشتر به دنبال سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های زودبازده هستند و در سال‌های اخیر نیز دولت با اعطای وام‌های زودبازده به این امر دامن زده است. ولی اصولاً سرمایه‌گذاری‌های دولت، بلندمدت و دیربازده می‌باشند. اما نباید از این امر غافل بود که تا وقتی دولت وارد این سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و بلندمدت نشود، بخش خصوصی قادر به تولید نخواهد بود. به طور مثال با فراهم نبودن زیرساخت‌هایی از قبیل برق، جاده و ارتباطات و مواردی از این دست، بخش خصوصی به تنهایی قادر به فراهم نمودن این زیرساخت‌ها نبوده و از سرمایه‌گذاری اجتناب می‌ورزد. از این رو اگر خواهان افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی هستیم، باید به دنبال یک برنامه بلندمدت ۲۰ ساله و یا حتی بیشتر باشیم که در آن الگوی راهبردی سرمایه‌گذاری در کشور تدوین و مشکلات و نیازهای بخش خصوصی، کاملاً به صورت واضح در نظر گرفته شود تا راهکارهای لازم

در سال‌های گذشته، نرخ رشد ایران از ارقام پایینی برخوردار بوده است. به طور کلی دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه رسیدن به نرخ رشد بالا و پایدار ارایه گردیده که همین امر باعث شده که نتوان استراتژی واحد و مطمئنی را برای رسیدن به این نرخ رشد مطلوب اتخاذ کرد. ولی تنها چیزی که در تمامی این الگوها و تحقیقات تجربی انجام شده به چشم می‌خورد، اذعان آنها بر نقش پررنگ و تأثیرگذار سرمایه‌گذاری در فرآیند رشد اقتصادی است. با بررسی روند تغییرات نرخ رشد ایران، طی سال‌های ۸۴ - ۸۳ می‌توان سه مرحله برجسته را متمایز کرد.

تحقق رشد اقتصادی در دوره اول که فاصله سال‌های ۳۸ تا ۵۶ را شامل می‌شود، مبین تأثیر مثبت عوامل خارجی بر روند سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشورمان بوده است. در این دوره با افزایش ناگهانی بهای نفت صادراتی و افزایش میزان صادرات نفت خام، درآمدهای نفتی ایران به یکباره افزایش یافته و با افزایش درآمدهای نفتی، منابع دولت برای سرمایه‌گذاری‌های عمرانی تأمین شد که این امر سبب شد دولت در کنار برنامه اصلاحات اراضی، به حمایت خود از طبقه نوحاسته سرمایه‌دار صنعتی و نیز سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع سنگین بپردازد که در جریان این امر، رشد اقتصادی ایران نیز افزایش یافت. مشاهده رشد سرمایه‌گذاری خصوصی، نشان‌دهنده روند افزایشی آن طی این دوره می‌باشد. اما افزایش شدید درآمدهای نفتی، موجب عدم تناسب در زیربخش‌های مختلف اقتصاد گردید و اقتصاد کشور با تنگناهای زیربنایی و کمبود نیروی انسانی متخصص مواجه شد. می‌توان از پیامدهای منفی این دوره، به اتلاف منابع، طولانی شدن مدت اجرای طرح‌های بزرگ و افزایش نرخ تورم اشاره کرد. در دوره دوم اقتصاد ایران، یعنی فاصله سال‌های ۵۶ تا ۶۸، عوامل متعددی بر اقتصاد ایران تأثیرگذار بوده است. در ابتدای این دوره، در سال ۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نرخ رشد اقتصاد و همچنین سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی به شدت کاهش یافت. بلافاصله بعد از آن نیز طی سال‌های ۶۸ - ۵۹، وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به شدت تأثیر منفی و مخربی بر تمامی متغیرهای اقتصاد کشور، از جمله رشد تولید و سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی داشت. در واقع عدم ثبات اقتصادی و سیاسی کشور، در سطوح خرد و کلان، دلیل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی بود که نتیجه آن کاهش رشد اقتصادی در دوره مذکور می‌باشد. نکته بارز در این دوره آن است که ما شاهد رشد منفی تولید ناخالص داخلی حقیقی (غیرنفتی) طی سال‌های ۶۰ - ۵۹ و ۶۷ - ۶۵ هستیم. اما در فاصله سال‌های ۶۸ تاکنون که دوره سوم رشد و شکوفایی کشور می‌باشد، اقتصاد و شاخص‌های سرمایه‌گذاری و رشد در آن به مسیر خود بازگشته و به غیر از سال ۷۲

- در این راستا، پیشنهادات ذیل، جهت نیل به اهداف اقتصادی مطلوب ارایه می‌گردد:
- ۱) هدایت سرمایه‌گذاری‌های دولتی در امور زیربنایی، ایجاد ساختارهای زیربنایی تولید و عدم رقابت دولت با بخش خصوصی
  - ۲) ایجاد ثبات در سیاست‌های داخلی و خارجی و ایجاد فضای آرام سیاسی، اقتصادی و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری
  - ۳) اتخاذ سازوکارهایی که به تقویت جریان مولد و افزایش میزان جذب سرمایه‌ها در کشور منجر شود، مانند ارایه مشوق‌هایی چون معافیت‌های مالیاتی، وام‌ها و اعتبارات با نرخ پایین سود
  - ۴) برنامه‌ریزی کلان برای افزایش صادرات غیرنفتی و صادرات بخش خصوصی. ■

برای سرمایه‌گذاری دولت در امور زیربنایی لحاظ شود. به عبارت دیگر، برنامه‌ای به صورت کاملاً کاربردی نوشته و اجرا گردد که دولت را موظف به انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مورد نیاز بخش خصوصی نموده و از سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی که بخش خصوصی توان ورود به آن را دارد جلوگیری شود؛ چراکه ورود دولت به این عرصه و رقابت آن با بخش خصوصی، اولاً باعث اتلاف منابع می‌گردد و قسمتی از منابعی را که باید به سرمایه‌گذاری‌های عمرانی و زیربنایی اختصاص یابد، از دست می‌رود و ثانیاً اگر بخش دولتی وارد تولید کالاهایی شود که بخش خصوصی توان تولید آن را دارد، در این صورت به دلیل این که بخش دولتی دسترسی بیشتری به منابع قدرت و اعتبارات دارد ممکن است در رقابت با بخش خصوصی، موانعی بر سر راه تولید ایجاد کند.

## مشکلات جامعه صنعتی ایران

# صنعت مظلوم



**صنعت در کشور ما نیازمند توسعه قانون، اصلاح ساختاری اقتصاد، اصلاح نظام بانکی، بهبود سیاست‌های وارداتی و فرهنگ‌سازی است.**

و سرانجام ایجاد ساختار لازم برای هدفی که در نظر دارند اقدام نمایند. بدیهی است در این رهگذر عواملی چند باید مورد توجه قرار گیرند که از آن جمله می‌توان قوانین و مقررات موجود، بازار یابی، وضعیت بازارهای داخلی و خارجی، رشد اقتصادی کشور در جهت معینی از صنایع و سیاست‌های پولی و مالی دولت در جهت انقباضی یا انبساطی بودن، امکان دریافت تسهیلات مالی از بانک‌ها، جهت پیشبرد اهداف از پیش برنامه‌ریزی شده و سرانجام نظر دولت در زمینه صنعتی شدن و توجه به صنعت را نام برد. با توجه به چنین آگاهی‌ها است که صاحبان سرمایه و کارآفرینان می‌توانند در جهت ایجاد صنعت و پیشبرد کشور به سوی صنعتی شدن حرکت نمایند. نکته دیگر، وجود قوانین و مقرراتی در زمینه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی است که بتواند موانع موجود را از سر راه کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بردارد.

### پردازش انگیزه‌ها

اکنون این بحث است که در شرایط کنونی، سیاست‌هایی که بدان اشاره شد در جهت توسعه و گسترش صنعت در کشور ما نیز عمل می‌کند و به عبارت دیگر، در عین حال که سیاست دولت، مانند دیگر کشورهای جهان، در جهت صنعتی شدن گام بر می‌دارد سه اصل تحریک انگیزه‌ها، سازمان‌دهی و مقررات و قوانین نیز باید در جهت صنعتی شدن بوده و دولت نیز در جهت اجرای سیاست‌های صنعتی شدن کشور، در جهت تحقق بخشیدن به اصول فوق توجه لازم را مبذول دارد.

در جهت فرهنگ‌سازی باید اذعان نمود که مشکلاتی بر سر راه کارآفرینان وجود دارد. این مشکلات ناظر بر قوانین مالی، نظام بانکی و تصدّی‌گری بیش از حد دولت در قبال بخش خصوصی است و با وجودی که قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی از دو سال قبل مورد بحث بوده و به تصویب رسیده است، ولی هنوز اندیشه حاکم بر این قانون چنانکه باید به مرحله اجرا نرفته و کار از فروش تعدادی شرکت و مؤسسه فراتر نرفته است.

از سوی دیگر سیاست‌های مالی و پولی و به ویژه نظام بانکداری که ناظر بر اصول انقباضی است، نه تنها زمینه را برای توسعه و گسترش صنعت هموار نساخته بلکه مشکلاتی نیز در سر راه آن فراهم آورده است. از لحاظ سازمان‌دهی نیز آنچه مهم و قابل ملاحظه است، سازمان‌دهی ارتباط بخش خصوصی و دولت و ایجاد تعادل و تعامل بین این دو می‌باشد که هنوز دولت اولویت خود را حفظ کرده و با در دست داشتن ۷۰ درصد اقتصاد کشور (البته بعد از واگذاری‌های اخیر رقم فوق از احتمالاً ۸۰ درصد به ۷۰ درصد تنزل یافته است) هنوز هم در تمامی زمینه‌ها و از جمله تصدّی‌گری، حرف قطعی را می‌زند. البته در مورد خصوصی‌سازی، سخن بسیار گفته می‌شود ولی باید دانست که مهم‌تر از خصوصی‌سازی و واگذاری

چنانکه امروز به کشورهای مختلف جهان نظر افکنیم، ملاحظه می‌کنیم که پیشرفته‌ترین کشورها از جمله ژاپن و بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا، کشورهای هستند که از لحاظ صنعت، پیشرفت‌های چشم‌گیری دارند. تشکیل بلوک ۸ کشور صنعتی که شامل آمریکا، روسیه، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و سایر کشورهای عضو می‌باشد نیز به منظور حفظ پیشرفت‌ها و منافع آنان و اتخاذ تدابیری در جهت پایداری موقعیت این کشورها در جهان تشکیل گردیده است.

بر این روال دولت‌ها بر آنند که سیاست‌هایی اتخاذ نمایند که راه صنعتی شدن را هموار سازد و در جهت پیشرفت و تعالی گام بردارد، چراکه با صنعتی شدن کشور زمینه‌های بسیاری از جمله سرمایه‌گذاری، افزایش سود ناخالص ملی، ترقی و تعالی اشتغال و رفع بیکاری هموار خواهد شد. کشور ما ایران، در زمره کشورهای است که دوران کشاورزی را پیموده و در جهت صنعتی شدن گام بر می‌دارد. سیاست دولت‌ها نیز از نیم قرن گذشته این بوده است که گام‌هایی هرچه سریع‌تر در جهت صنعتی شدن بردارند و برنامه‌هایی نیز در این زمینه تنظیم گردیده و به مرحله اجرا نهاده شده است. چنانکه طی سال‌های اخیر نیز این اندیشه و تفکر با سرعت و شدت بیشتری پیگیری شده است و به ویژه اقدام در جهت گسترش خصوصی‌سازی و اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در جهت بهبود فضای کسب و کار و سپردن زمام اجرایی صنعت به بخش خصوصی، از جمله گام‌های اساسی است که در این جهت برداشته شده است.

ولی باید گفت که هنوز راه درازی در پیش است که باید پیمود و مشکلات موجود را بر سر راه صنعتی شدن هموار کرد و در زمره کشورهای صنعتی در آمد. به این منظور باید تدابیری از جمله تحریک انگیزه‌ها، سازمان‌دهی و تنظیم قوانین و مقررات اندیشیده شود. در واقع، برای این که کشور در جهت صنعتی شدن پیش رود و به ویژه در صنایع سنگین پیشی‌گزیند، ضرورت ایجاد می‌کند که در این زمینه در جامعه فرهنگ‌سازی شود و جامعه و به ویژه گروه‌های صاحب سرمایه آگاهی به دست آوردند و واقف گردند که از سرمایه خود در جهت صنعتی شدن کشور استفاده کنند. فرهنگ صنعتی شدن و پذیرش آن از سوی قشرهای صاحب سرمایه و به ویژه به کاربستن آن، به عنوان گامی اساسی در جهت صنعتی شدن کشور و پیشرفت صنعت محسوب می‌گردد و بدین طریق راه برای پیشرفت‌های دیگر در سایر زمینه‌ها هموار می‌شود.

فرهنگ‌سازی در جهت صنعتی شدن کشور، زمینه را برای سازمان‌دهی صنعت کشور هموار می‌سازد. در واقع سازمان‌دهی، به عنوان پایه و اساس اجرایی صنعتی شدن به شمار می‌رود. اگر فرهنگ‌سازی از لحاظ فکری، پایه و اساس به شمار می‌رود، سازمان‌دهی و اجرا واجد اهمیت بسیار است.

سازمان‌دهی به کسانی که در اندیشه ایجاد صنعت هستند این امکان را می‌دهد تا در زمینه انتخاب این یا آن صنعت و فراهم آوردن ابزار و لوازم و ماشین‌آلات مورد نیاز